



بسم الله الرحمن الرحيم

برادران و خواهران عزیز! خیلی خوش آمدید هم ایام فرخنده ی هفته ی وحدت، و هم روز معلم و روز کارگر و هفته ی بزرگداشت معلم را تبریک عرض می کنم و از خداوند متعال علو درجات شهید بزرگ انقلاب - مرحوم آیت الله شهید مطهری - را مسألت می کنم که حقاً و انصافاً برای دیروز و امروز و فردای کشور معلم بزرگی بود؛ یک متفکر دین شناس مؤمن با اخلاص و پُرکار. معلمی و کارگری به معنای گسترده، در زیباترین شکل آن در این شخصیت عظیم انقلاب متجلی و متبلور بود. تجلیلی که ما از مقام معلم یا مقام کارگر می کنیم - چه در این مناسبت و چه در مناسبت‌های گوناگون دیگر - صرفاً یک تعارف زبانی نیست؛ بیان منطق اسلام درباره ی تعلیم و تربیت و کار و کارگر است؛ ارائه ی فرهنگ اسلامی در این دو زمینه است. در بسیاری از موارد، مشکل یک جامعه غلط فهمیدن است. وقتی در جامعه یی مثلاً به کارگر فقط به صورت یک وسیله برای تولید نگاه می شود و شخصیت انسانی و کرامت انسانی او نادیده گرفته می شود، هرچه هم به او پاداش مادی بدهند، برای او قانع کننده نیست. یا اگر معلم یک عضو تشریفاتی جامعه به حساب بیاید و در برنامه ها و سیاستها و قوانین، پشتیبانی کلان از معلمان حالت اقتصادی به خود بگیرد و جنبه ی انسانی و اخلاقی و ارزشی معلم نادیده گرفته شود، اهانت به معلم است. یقیناً معیشت، مسأله ی مهمی است و باید هم به آن برسند؛ لیکن مسأله ی انسان و ارزش انسان، در قضیه ی معیشت خلاصه نمی شود. در اسلام، معلم یک مقام حقیقتاً والا است. اگر فرهنگ اسلامی بر جامعه یی حاکم باشد، همه ی مردم باید خود را مدیون معلم بدانند؛ چون معلم کسی است که ماده ی خام انسانی را به یک نیروی فعال، سازنده، جوشان، مفید، متخصص و عالم تبدیل می کند؛ این بزرگترین کاری است که در عالم طبیعت ممکن است انجام بگیرد. کارگر، کسی است که مهمترین بخش حرکت جامعه را بر دوش گرفته است. بخش عمده یی از کار و تلاش و سازندگی و تولید، روی نیروی انسانی متمرکز است؛ یعنی کاری که کارگر می کند. اگر ارزش کارگر در جامعه فهمیده شود، همه ی کسانی که از هر کدام از مواهب جامعه برخوردارند، خود را مدیون کارگر می دانند؛ این برای کارگر و معلم احساس شرف، کرامت و حرمت به وجود می آورد. در یک جامعه، این مهم است. سیاستگذار و برنامه ریز و قانون نویس هم اگر به همین کرامت و حرمت برای قشر معلم یا قشر کارگر معتقد باشد، قانون را طوری می نویسد و سیاست اجرایی را به گونه یی تنظیم می کند که حق آنها - آن چنان که شایسته است - ادا شود. اگر با چشم حقیقت بین نگاه کنیم، قشر کارگر و قشر معلم - که سازندگان و تولیدکنندگان اصلی کشور و اداره کنندگان حقیقی یک جامعه به حساب می آیند - صدها بار شرف دارند بر کسانی که سر سفره ی آماده ی مصرف می نشینند و فقط مصرف می کنند؛ بدون این که خیریی برای جامعه یا برای پیشرفت آن داشته باشند.

درباره ی مسأله ی کارگر آنچه لازم است، این است که در محدوده ی امکانات دولت - نه بیش از امکانات؛ به همان اندازه یی که توان اجرایی دولت و کشور اجازه می دهد - قوانین طوری تنظیم شود و سیاستهای اجرایی طوری ترتیب داده شود که کارگر، هم احساس امنیت شغلی کند و هم احساس کند که ارزش کار او فهمیده شده است. از یک طرف به حق کارگر رسیدگی شود، از طرف دیگر هم طوری عمل نشود که سرمایه گذار از استخدام کارگر احساس وحشت کند. هر دو طرف قضیه را باید واقع بینانه و حکیمانه مشاهده کرد تا نتیجه آن، هم امنیت شغلی کارگر و هم دستیابی او به حقوق حقه ی خود شود.

درباره ی معلمان هم توجه شود که کاری که بر دوش معلم است، یکی از بزرگترین کارهایی است که بشر می تواند انجام دهد. تولید او مهمترین تولید است؛ تولید انسان فرزانه و آگاه و کارآمد. او کسی است که چشمه های استعداد را در وجود انسانها جاری می کند و این ماده ی خام انسانی را - که کودک و نوجوان ماست - به یک شخصیت انسانی کارآمد، با فکر و مفید برای جامعه و کشور و تاریخ تبدیل می کند. همه ی دستهای قدرتمندی که تاریخ را به حرکت درآورده اند، به دست معلمان قدرت پیدا کرده اند؛ معلمان بوده اند که آنها را کارآمد کرده اند؛ والا اگر



مراقبت و مهربانی و زحمت و تلاش معلم پشت سر بسیاری از استعدادها نباشد، در وجود انسانها دفن خواهد شد و از بین خواهد رفت؛ بنابراین معلم را باید قدر دانست. www.leader.ir

نظام اسلامی هم حقیقتاً مدیون قشر معلم و قشر کارگر است. هم در آغاز پیدایش انقلاب، این دو قشر کمک بزرگی کردند؛ و هم در حفظ انقلاب و نظام اسلامی تا امروز؛ چه در دوران دفاع مقدس، چه قبل از آن، و چه بعد از آن تا امروز. خیلی دستها در کار بود تا بتوانند این دو قشر را از نظام جدا کنند؛ روی نقطه ضعفها، نقطه های گله آمیز و شکوه برانگیز تکیه می کردند، درباره ی آنها مبالغه می کردند، یا آنها را برجسته و درشت می کردند تا این دو قشر مؤمن و علاقه مند و خدوم را در مقابل انقلاب و نظام قرار دهند؛ نتوانستند و این دستها تا امروز ناموفق بوده اند. من به شما عرض کنم؛ تلاش برای زنده کردن خواسته های صنفی و استنتاج از همه ی اینها برای مواجهه ی با انقلاب و نظام به سود دشمنان نظام، امروز هم وجود دارد؛ امروز هم تلاش می کنند؛ همه مراقب باشند. این جداسازی این که ما به دولت و مسؤولان و به قانونگذار توصیه و تأکید کنیم که مراقب باشند حقوق حقه ی این دو قشر و سایر اقشار ضایع نشود؛ این به جای خود محفوظ و باید بشود. در این طرف قضیه، کارگران و معلمان ما از روز اول نقطه ی مرکزی توجه دشمنان شدند؛ تلاش شد تا اینها را از نظام و انقلاب جدا کنند؛ اما هوشیاری و ایمان و نجابت و هوشمندی و فهم این دو قشر تلاش دشمن را خنثی کرد. جامعه ی معلمان، امروز یک جامعه ی خوشنام در کشور ما است؛ اما بعضی تصمیم گرفته اند اینها را در چشم مردم از این خوشنامی خارج کنند؛ این را ما در بعضی از تلاشها می بینیم. بعضی دانسته به دشمن خدمت می کنند، بعضی هم ندانسته خدمت می کنند؛ نمی فهمند چه می کنند. امروز که کشور احتیاج دارد به این که در میدان تعلیم، تربیت، تحقیق و ساختن انسانهای والا، سرعت مضاعف داشته باشد تا عقب ماندگی های دورانهایی قبل را جبران کند - و به فضل الهی بسیار هم پیش رفته ایم - یکی از کارها این است که بر این حرکت سکتة یی وارد کنند؛ هم به دانشگاه می پردازند - تا شاید بتوانند دانشگاه ها را دچار اختلال کنند - و هم به مدارس می پردازند. البته معلمان ما بیدار و هوشیارند و قدر خدمت و خوشنامی خودشان را می دانند، و می دانند که هرگونه تحریک پذیری از دستهای توطئه گر بیگانگان یا عوامل بیگانه، چطور آنها را در مقابل اولیای دانش آموزان قرار می دهد. اولیای دانش آموزان یعنی چه کسانی؟ یعنی همه ی ملت. اینها توطئه است؛ در مورد کارگران هم از این کارها کردند. همین الان صحبت بود از توطئه یی که اول انقلاب در کارخانه های اطراف تهران انجام دادند، که خدای متعال توطئه های آنها را خنثی کرد. خیلی دقیق طراحی کرده بودند؛ اما دست ایمان مردم، هوشیاری مردم و جوانان با اخلاص ما در همین کارخانه جات به دهان آنها مشت کوبید و آنها را عقب راند. البته عقب می روند، ولی طمع ورزی ها جایی نمی رود. این یک توهم نیست، یک واقعیت است. امروز قدرتهای استکباری دنیا مثل دوران استعمار قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم دهان باز کرده اند تا هر نقطه یی را که برای آنها ثروت و قدرت بیشتری ایجاد می کند، ببلعند. طرح «خاورمیانه ی بزرگ» که باند حاکم بر کشور آمریکا با صحنه گردانی اساسی صهیونیست ها آن را طراحی کردند، برای چیست و معنایش چیست؟ خاورمیانه، منطقه ی ثروتمندی است؛ طمع بلعیدن آن، اینها را آرام و راحت نمی گذارد؛ قصدشان بلعیدن این منطقه است. البته نمی توانند؛ این لقمه گلوگیر است و آنها را خفه خواهد کرد. این سیاستها و این سوءنیتها متوجه کشور ما هم هست، منتها از ایران اسلامی می ترسند. نه این که از من و امثال من بترسند؛ نه، از شما می ترسند؛ از ملت می ترسند؛ از ایمانداران می ترسند؛ از حضور شما در صحنه می ترسند؛ از انتخاباتان می ترسند؛ لذا نزدیک نمی شوند؛ لیکن طمع های آنها هست.

ببینید با عراق چه می کنند! ببینید با ملت مظلوم فلسطین چه می کنند! امروز پرچم مبارزه یی با تروریسم در دست امریکاست؛ این پرچم را گرفته است و مرتب به این طرف و آن طرف می تازد و خودش را به میمنه و میسره می زند، که ما می خواهیم با تروریسم مبارزه کنیم؛ آن وقت ترور واضح با اعلام قبلی شخصیتهای فلسطینی را که سلاخها و جنایتکارهای صهیونیست انجام می دهند، تأیید می کنند؛ خجالت هم نمی کشند و شرم هم نمی کنند! خود همین دلیل بر این است که اینها رو به زوالند و نمی فهمند. برای یک نظام و یک رژیم سیاسی، ضعف حقیقی و افول قدرت وقتی شروع می شود که این رژیم و این نظام، استدلال سیاسی و قانع کننده یی برای کار خود، و حقانیت



سیاسی خود را از دست بدهد. وقتی رژیم حقایق سیاسی اش از دست رفت و استدلال او برای موجودیت و کارهای خودش از دست او خارج شد، آن وقت قدرت معنوی خود را از دست داده است و سقوط او شروع شده است؛ ولو در ظاهر چیزی فهمیده نشود و خود او نفهمد. اینها این قدر مست قدرت و شهوتند که نمی فهمند ضعف استدلال و فقدان حقایق سیاسی آنها در دنیا، با آنها چه دارد می کند.

به جنایتکار صهیونیست - یعنی شارون - تبریک می گوید که تو احمد یاسین را کشتی یا شهید رنتیسی را ترور کردی! استدلالش برای این کار چیست؟ این است که دولت اسرائیل از خودش دفاع می کند. عجب! مگر منطق دیکتاتورهای عالم، آن جایی که مردم و مخالفان خود را سرکوب و تار و مار و شکنجه می کنند، غیر از این است؟! همه ی چهره های نحس و خبیث سیاسی دنیا که معروف به خباثت و دیکتاتوری هستند، مخالفان خود را با همین منطق تار و مار کرده اند؛ می گویند ما از موجودیت خود دفاع می کنیم. او می گوید اسرائیل از موجودیت خودش دفاع می کند. شیخ احمد یاسین، پیرمرد فلج روی چرخ نشسته، مگر غیر از زبان و غیر از فکر کار دیگری می توانست بکند؟ شما که می گوئید ما با آزادی بیان و آزادی فکر موافقیم. او را می زند شهید می کنند، و او تبریک می گوید! وقاحت را ببینید چقدر است! دنیا این را قبول کرد؟ ابد! خود غربی ها و افکار عمومی هم این را قبول نکردند. این یعنی از دست رفتن حقایق سیاسی؛ یعنی اینها دیگر منطق ندارند و آنچه می گویند، مورد قبول افکار منصف دنیا قرار نمی گیرد. عین همین کار الان در عراق دارد انجام می گیرد. جنجالهایی که اخیراً در عراق پیدا شده است و این مواجهه ی در نجف و کربلا و بصره و دیگر مناطق، از این جا شروع شد که امریکایی ها یک نشریه را فقط به این دلیل که به امریکایی ها بد می گوید و در مخالفت با امریکایی ها می نویسد، توقیف کردند. مگر شما نمی گوئید ما با آزادی قلم موافقیم؟ مگر به دروغ ادعا نمی کنید که طرفدار آزادی فکر و آزادی قلم و آزادی بیان هستید؟ پس چرا یک روزنامه را بستید؟ چون علیه اشغالگران و چکمه پوشانی که به خانه ی مردم پا گذاشته اند، مطلب نوشته؟ این کشتار و این سرکوب به دنبال چنین قضیه یی پیش می آید. امروز امریکایی ها و انگلیسی ها برای حضور خود در عراق هیچ توجیه و استدلالی ندارند. گفتند برای مبارزه یی با تروریسم و برای دفاع از حقوق بشر و برای ایجاد دموکراسی آمده ایم. این دموکراسی است؟! این حقوق بشر است؟! زن و کودک عراقی و مرد و جوان عراقی در خانه و سرزمین خود بیگانه یی را ببیند که بر او مسلط است و به او زور می گوید؟ در اول کار کتمان کردند که برای چه آمده اند؛ اما الان که افکار عمومی امریکا رفته رفته اعلام مخالفت می کند، رئیس جمهور نادان امریکا همین یکی دو هفته پیش در نطق خود گفته است که اگر ما بتوانیم از نفت عراق استفاده کنیم، از نفت فلان کشور و فلان کشور بی نیاز خواهیم شد! یعنی اقرار کرد که برای نفت آمده اند؛ اقرار کرد که برای دفاع از حقوق بشر و دفاع از دموکراسی نیامده اند؛ منافع کمپانیها آنها را به این کشور کشاند. این منطق در دنیا شکست خورده است؛ ولو کسانی بترسند و حرف نزنند، یا حرف بزنند و رسانه های صهیونیستی حرفهای اینها را منعکس نکنند. نظامی که براساس چنین منطق شکست خورده یی در دنیا، این طور عریده کشی می کند و به چپ و راست می زند، محکوم به شکست و نابودی است. امریکا روند نابودی رژیم استکباری خودش را آغاز کرده، خیلی هم پیش رفته و مردم دنیا شاهد این خواهند بود؛ هرچند با استفاده یی از قدرت، سروصدایی می کند. در عراق امریکایی ها گیر افتاده اند و راه خلاصی هم ندارند؛ مثل گرگی که دمش در تله گیر کرده است؛ پنجه می زند، نعره می زند و اگر چیزی دم دستش بیاید، دندان هم می زند. این گرگ گرفتار یا باید فشار بیاورد و دمش از بیخ کنده شود تا بتواند خود را خلاص کند، یا باید همین طور بماند. اینها در لجن فرو رفته اند. آن وضع صهیونیستهاست در کشور مظلوم فلسطین، این هم وضع اینهاست در کشور مظلوم عراق. سرانجام قدرت مظلومیت بر قدرت ظلم بی مهار و بی حسابی که اینها دارند انجام می دهند، غلبه خواهد کرد.

با ایران اسلامی هم خیلی دشمن اند؛ به خاطر این که همین حرفها در ایران هست. حقایقی که ما امروز این طور راحت در فضای کشور مطرح می کنیم و مردم ما اینها را هوشمندانه خودشان درک می کنند، در دنیا فرصت گفته شدن پیدا نمی کند. اگر کسی هم جایی این حقایق را بیان کند، رسانه ها او را بکلی محدود و بایکوت می کنند و نمی گذارند این حرفها پخش شود؛ آن هم در سطح یک ملت بزرگ. ترس آنها از ایران، ترس از ملت است؛ ترس از اسلام



است. اشتباه نشود؛ از اشخاص نمی ترسند. من و امثال من بدون پشتوانه ی مردمی و بدون ایمان عمیق مردمی هیچ ایم. سیاستمدارها مثل دیوار نازک و بی پشتوانه یی هستند که با یک فشار می شود آنها را از بین برد. آن چیزی که در مقابل اینها می تواند ایستادگی کند، سد محکم ملتهاست. ملتها باید بیدار شوند و امروز در دنیا ملت‌های اسلامی دارند بیدار می شوند. اینها از همین شور و نشاط و ایمان و هوشمندی و حضور شما در صحنه می ترسند؛ در انتخاباتی که گذشت، حضور شما اینها را ترساند و بی روحیه کرد. باز هم انتخابات در پیش است. من به مردم حوزه هایی که بناست در چند روز آینده در آن جا انتخابات برگزار شود، توصیه یی مؤکد می کنم که با کمال جدیت در انتخابات شرکت کنند. اگرچه در همه جا انتخابات برگزار نمی شود، اما بناست ده ها نماینده به مجلس بروند. بگذارید شور و حماسه یی مردم در مناطقی که بناست انتخابات انجام بگیرد، باز هم نشانه یی از حضور عظیم مردمی باشد. در موارد دیگر هم حضور و میدان‌داری و هوشیاری مردم حرف اول و آخر را می زند، و این به برکت اسلام و تعالیم اسلام و هدایت اسلام است. بدون هدایت اسلامی و بدون ایمان عمیق دینی و اسلامی، نه چنین مقاومتی شکل می گرفت و نه در مقابل توطئه ها و حيله ها و تزویرهای دشمنان، این حمایت باقی می ماند. این که ملت ما این طور مستحکم ایستاده اند، به خاطر همین ایمان معنوی است؛ و این ادامه پیدا خواهد کرد و به لطف و حول و قوه یی الهی و به کوری چشم دشمنان، ایمان مردم روزبه روز عمیق تر و حمایت مردم از نظام بیشتر خواهد شد. توفیق و سعادت و کامیابی همه یی شما برادران و خواهران و همه یی کارگران عزیز و معلمان عزیز و مسؤولانی را که دست اندرکار این عزیزان هستند، از خدای متعال مسألت می کنم و نصرت اسلام و مسلمانان سراسر جهان، بخصوص کشورهای مظلوم را از خداوند متعال خواستارم.

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته